

## تفرد فتوایی و بررسی مستندات تفردات فتوایی فیض کاشانی

<sup>۱</sup>عبدالله غلامی

<sup>۲</sup>محمدحسن ربانی بیرجندی

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۱ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

### چکیده

یکی از مباحث جالش برانگیز مطرح در فقهه که با علوم حدیث نیز مرتبط می‌باشد، تفرد فتوایی و مخالفت با شهرت فتوایی و روایی است؛ هرچند این تفرد مستند به دلیل شرعی از جمله روایات باشد؛ چراکه خلاف شهرت فتوایی یا شهرت روایی در مسئله‌ای فقهی اظهار نظر صورت می‌گیرد و جامعه فقهی و چه بسا عرف مردم را به واکنش وامی دارد. یکی از فقهایی که چنین بحثی پیرامون او در کتاب‌های فقهی مطرح شده، فیض کاشانی است. واکاوی این امر در آثار ایشان و فقهای دیگر می‌تواند علت تفرد فتوایی او را مشخص سازد و چه بسا این امر به سبب پیروی از مبانی و دلیل معتبر از جمله آیات و روایات صحیح باشد. در نوشتار حاضر، پس از بیان مطالبی پیرامون تفرد فتوایی و رابطه آن با شهرت فتوایی، برخی از فتاوی متفرد فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع و الوافی به اختصار مورد بررسی قرار گرفته و مستندات آنها مشخص شده است. در نهایت، روشن شده که وی در بسیاری از تفردات فقهی به دلیل شرعی از جمله روایات استدلال کرده و در طول تاریخ فقه معتقدانی داشته است.

کلید واژه‌ها: فیض کاشانی، تفرد فتوایی، مستند روایی، مفاتیح الشرایع، الوافی.

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، (نویسنده مستول)، gholami@razi.ac.ir

۲. استاد حوزه علیمۀ خراسان رضوی و دانشیار گروه فقه دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

## ۱- بیان مساله

تفرد در فتوا و مخالفت با اجماع یا شهرت فتوایی یا شهرت روایی همواره یکی از مسائل چالش برانگیز میان فقیه متفرد و دیگر فقها و علمای معاصر است؛ چراکه ممکن است علت تفرد در فتوای او را در عدم توجه و پایبندی به دلیل و منابع استنباط از جمله روایات بدانند، در حالی که ممکن است علت تفرد مستند به دلیلی نویافته یا تغییر در مبانی یا تفاوت مبانی فقیه متفرد با دیگر فقها باشد و شاید هم به علت پایبندی دیگر فقها به شهرت و پیروی از اجماع با وجود دلیل باشد. با توجه به این نکته، رابطه میان تفرد فتوایی و شهرت و اجماع نیز مطرح می‌ود که در نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از فقهایی که به تفرد در فتوا شناخته شده و مورد توجه بوده و در آثار فقهی فتاوی متفرد و خلاف مشهور او ذکر می‌شود و گاهی مورد نقد قرار می‌گیرد، ملا محسن فیض کاشانی است. حال پرسش اصلی این است که آیا فیض با وجود دلیلی خاص یا به علت ناتمام بودن دلیل مشهور با مشهور مخالفت کرده است؟ به عبارت دیگر، آیا برای تفرد فتوایی فیض می‌توان دلیل اقامه کرد؟ آیا فیض ضمن بیان فتوای متفرد خود، به ذکر دلیل از جمله روایت هم پرداخته است و دلیل مشهور را نیز نقد نموده است؟ در نهایت پرسش مهم‌تر این است که آیا فیض به تنها‌ی در برخی فتاوی خویش متفرد است یا اینکه در طول تاریخ فقه، افرادی بوده‌اند که فتوایی همچون برخی فتاوی فیض داشته‌اند؟ بی‌تردید، در صورت مثبت بودن پاسخ این پرسش، صفت تفرد فتوایی از فیض و فتاوی او برداشته می‌شود و باید پذیرفت که چنین فتواهایی برخوردار از دلیل‌هایی معتبر بوده که چه بسا مورد توجه دیگر فقها قرار نگرفته یا نشأت گرفته از مبانی خاص فقهای به اصطلاح متفرد است. برای تبیین پاسخ به پرسش‌های مذکور در نوشتار حاضر، برخی از فتاوی متفرد فیض مورد بررسی قرار گرفته شده و دلیل آنها و نیز معتقدان بدانها نیز معرفی شده است.

## ۲- مقدمه شناختنامه و منزلت فیض کاشانی

محمد بن مرتضی ملقب به محسن (۱۰۹۱ق) و معروف به مولی محسن فیض کاشانی از علمای بزرگ شیعه و صاحب آثار ارزشمندی در معقول و منقول است و در علوم مختلف از جمله فقه، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه و شعر سرآمد عصر خود بود. علوم عقلی را از فیلسوف بزرگ، ملاصدرا آموخت و از محضر سید ماجد بحرانی، ملاخلیل قزوینی، شیخ بهایی و دیگران نیز بهره برد و شاگردانی چون علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری را تربیت کرد (نک : خوانساری، ۶/۷۹-۸۳؛ گرجی، ۲۳۹). از جمله آثار مهم فیض کتاب حدیثی *الوافی* در جمع، ترتیب و تهذیب اخبار کتب اربعه و افزودن روایات از کتب دیگر حدیثی، *مفاتیح الشرائع* شامل یک دوره کامل فقه، *المعارف فی اصول الدين المستفادة من الكتاب و السنّة*، *علم اليقين* در کلام، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب احیاء علوم الدين* در اخلاق و نوادر الاخبار می باشد (خوانساری، ۶/۸۷-۹۳). مؤلف *ريحانة الادب* ۱۲۰ عنوان از آثار فیض را نام می برد (مدرس تبریزی، ۴/۳۷۴-۳۷۸).

از معضلات شخصی‌شناسی فیض کاشانی آن است که شخصیتی چند بعدی دارد. او در عین آنکه فیلسوف است، فقیهی بزرگ و برجسته و محدثی خیر و اصولی ای ناقد است. شارحی بزرگ، مفسری گرانمایه و مذهبی دقیق است که تبحر او در *المحجۃ البیضاء* فی تهذیب احیاء علوم الدين را می توان به عینه حس کرد. علامه امینی از او با عنوان «فیلسوف الفقهاء و فقیه الفلسفه» یاد می کند.

فیض را عارفی برجسته دانسته‌اند و بدان جهت تهمت‌ها بر او بستند و براساس همین بعد عرفانی‌اش بود که مورد حمله و هجمه بزرگانی چون میرزا قمی قرار گرفت. این هجمه تا آنجا ادامه یافت که فقیه قم و معاصر فیض با رفتن به کاشان و حاضر شدن بر در منزل او این چنین او را مورد خطاب قرار داد: یا محسن قد اتاک المسویء انت المحسن و انا المسویء (خوانساری، ۳/۲۷۱).

همچنان که فیض شهرت اخباری داشت، در فقه نیز چنان محکم بود که سرآمد

اصولیان، وحید بهبهانی کتاب فقهی خود یعنی **مصالحی الظلام** را شرحی بر کتاب **مفاتیح الاصول** او قرار داد که در یازده جلد به چاپ رسیده است. در منابع فقه فیض کاشانی را در زمرة «متاخری المتأخرین» می‌شمارند (بهرانی، ۲۹۶/۲) و او را با عنوان «محمد کاشانی» یاد می‌کنند و بر همین مبنای کتاب **السوافی** او یکی از منابع کتاب بزرگ جامع **احادیث الشیعه** می‌باشد.

فیض در عین آنکه محدث و اخباری بود، اصولی نیز بود. دو کتاب **الاصول الاصلیه** و **كتاب نقد الاصول الفقهيه** معروف این بعد علمی اوست. اصولی بودن فیض و فقاہت او چنان بود که در فقه در تفرد در فتوا شهرت یافت و همچون فقیه معاصرش فاضل سبزواری صاحب فخریه **المعاد** در تفرد فتواهای از جمله فقیهان متفرد می‌باشد. برخی بر آن‌اند که تفرد در فتوی شجاعت می‌خواهد. از نظر برخی، اعراض فقها از روایت زمانی ارزش دارد که بر اساس احتیاط نباشد؛ زیرا اگر اقبال و اعراض فقها بر خلاف احتیاط باشد، معلوم می‌شود ملاکی داشته‌اند که جرأت مخالف با روایت صحیح را داشته‌اند. اگر این اعراض و اقبال از روی احتیاط باشد این ارزش ندارد و می‌توان آن را رد کرد و با آن مخالفت نمود.

مخالفت فقهای بر جسته‌ای چون ملا احمد اردبیلی که به تقدیس شهرت دارد و ملا محسن فیض کاشانی که اخباری تلقی می‌شود، می‌رساند که ضرورتی در پیروی از شهرت فتواهای وجود ندارد؛ همچنان که پذیرش مدام فتاوی نادر فقهای متقدم از سوی فقهای دوران بعد دلیل آن است که مخالفت با مشهور، بین فقها نه تنها نقص نیست بلکه نشانه تکامل و پویائی فقه است.

### ۳- تفرد فتواهای و رابطه آن با شهرت

شهرت از موضوعات مهم مباحث اصول و بحث از حجیت آن اختلافی است. عده‌ایی آن را پذیرفته و بر حجیت آن دلیل اقامه کرده‌اند و عده‌ای چون شیخ انحصاری آن را پذیرفته و آن را در کنار اجماع، عقل، سنت، و کتاب به عنوان یک مصدر تشريع قرار

نداده‌اند. علمای اصول شهرت را سه گونه معرفی کرده‌اند: شهرت فتوایی، شهرت عملی و شهرت روایی (مشکینی، ۱۵۵-۱۵۶).

### ۱-۳. شهرت فتوایی

مراد از شهرت فتوایی آن است که یک فتوا و فرع فقهی در میان فقها مشهور باشد، ولی دارای دلیل از روایت و آیه نباشد. از مرحوم آیت الله بروجردی نقل شده است که حدود ۲۰۰ فرع فقهی هست که دلیل صریح از آیات و روایات جز شهرت بر آن نداریم. این شهرت خود دو گونه است: یک گونه آن است که یک فتوا بین متقدمان مشهور است و اینکه متأخران هم به آن شهرت توجه داشته یا عمل کرده‌اند، خود بحث دیگری است. گونه دیگر شهرت آن است که یک فتوا اصلاً در میان قدما مطرح نبوده، بلکه در دوره‌های بعد یا در زمان یک فقیه خاص وارد فقه شده است که از به شهرت متأخران یاد می‌کنند. گونه سومی از شهرت وجود دارد که هم در میان قدما و هم در میان متأخران وجود داشته است.

از نظر آیت الله بروجردی شهرت بین قدما بسیار حائز اهمیت است؛ هر چند مصدر فتوایی مشخص نداشته باشد. ممکن است فقیهی در یک فرع فقهی خلاف گونه سوم شهرت فتوایی یعنی شهرت میان قدما و متأخران فتوا بدهد که از آن به تفرد فتوایی یاد می‌کنند (برای دیدن شهرت فتوایی متأخران، نک: کرکی، ۱۷۰/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۲۵/۱؛ ابن ادریس، ۱۷۷/۱؛ نجفی، ۱۹۰/۶؛ بحرانی، ۳۲۵/۵).

### ۲-۳. شهرت عملی

منظور از شهرت عملی آن است که فقها طبق روایت ضعیفی عمل کرده‌اند. ذیل این نوع شهرت بحث دامنه‌دار جابر بودن شهرت از ضعف مطرح است (مشکینی، ۱۵۵). برخی چون شهید ثانی قائل به هیچ پایه و اساسی برای شهرت عملی نیستند و آن را موجب جبران سند نمی‌دانند چنانکه شهرت فتوایی نیز چنین است (شهید ثانی، الرعایه، ۹۳) و فقهایی

چون محقق اردبیلی و پیروان مکتب فقهی او یعنی صاحب مدارک الاحکام و صاحب معالم الدین و از معاصران مرحوم آیت الله خوبی نیز مصر و مدعی‌اند که نمی‌توان بر شهرت اعتماد کرد. استدلال شهید ثانی آن است که در دوره ائمه(ع) اصحاب به روایات مراجعه داشته‌اند و در دوره پس از ائمه(ع) هم فقها تحت تأثیر فقهای برجسته‌ای چون شیخ طوسی بوده‌اند و یارای مخالفت با او را نداشته‌اند و فتوای او را پذیرفته‌اند (ربانی، ۲۲۸-۲۴۶).

### ۳-۳. شهرت روایی

شهرت روایی آن است که یک حدیث با چند سند یا یک حدیث با یک سند در چند منبع نقل شود. این نوع شهرت همچون شهرت عملی از سوی فقها در باب تعارض اخبار مورد توجه قرار می‌گیرد حتی فقهایی که شهرت فتوای و عملی را منکرند، در باب تعارض اخبار طبق روایت مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱/۶۷) و مشهوره ابی خدیجه آن را در زمرة مرجحات منصوص دانسته‌اند. برای نمونه، مرحوم فاضل لنکرانی در تفصیل الشريعه، شهرت روایی و عملی را جزو نخستین مرجحات دانسته است (نک: لنکرانی، ۱۹).

### ۴- اعتبار فتوای فقهاء

فقها بالاترین اعتبار فتوای را برای فتوای مجمع‌علیه دانسته‌اند؛ یعنی فتوای که بر آن اجماع و اتفاق تمام فقها وجود دارد و رأی تمام آنان در محور آن جمع شده است. در مقابل، پایین‌ترین درجه اعتبار از آن فتوای متفرد است. ولی باید توجه داشت که اگر فتوای متفرد و مستند به روایت باشد، چه بسا در برهه‌ای دیگر، آن فتوا جایگاه خود را بازیابد و حتی از تفرد نیز خارج شود. نمونه چنین حالتی مستند بودن تفرد فتوایی به روایت صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع در عدم نجاست آب چاه و طهارت آن در اثر افتادن میته در آن است، مگر آنکه رنگ یا مزه آن تغییر کند (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۸۷/۱-۱۹۰). علت این امر در روایت، وجود ماده در آب چاه یعنی اتصال به کُر ذکر شده است (فیض، الوافی، ۶/۳۹).

فتواهای فقهاء در کتب فقهی تعابیر متفاوتی دارد که می‌توان تا شش تعییر را برای آن در کتب فقهی یافت. این تعابیر عبارت است از: فتوا مجمع‌علیه، فتوا مختلف‌فیه، فتوا متفق‌علیه، فتوا اشهر و مشهور، فتوا شاذ و نادر، فتوا متفرد. در ادامه، برای وضوح بیشتر موضوع تفرد فتواهای به اختصار به تعریف این اصطلاحات می‌پردازیم.

- ۱-۱. فتوا مجمع‌علیه: این فتوا موقعي محقق می‌شود که همه علماء بر آن اجماع کنند.  
۱-۲. فتوا متفق‌علیه یعنی اتفاق فقهاء در مرحله پایین‌تر از اجماع است؛ زیرا اتفاق مشعر به اتفاق قریب به اجماع است.

۱-۳. فتوا م مختلف‌فیه یعنی فرعی فقهی که در آن اختلاف شده است. کتاب مختلف الشیعه از علامه حلّی در راستای روشن کردن این نوع از فتاوا نوشته شده است و مشتمل بر فتاواهای فقهاء شیعه از عصر غیبت صغیری تا عصر علامه حلّی است. در این کتاب از فتواهای دو فقیه متقدم شیعه یعنی ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی سخن به میان آمده و به فتوا محدثان شیعه نظیر شیخ کلینی و شیخ صدوق و نیز فتواهای پاره‌ای از اصحاب ائمه(ع) اشاره شده است.

۱-۴. فتوا مشهور: این فتوا نقطه مقابل فتوا شاذ و نادر است؛ یعنی هرگاه یک فتوا مشهور باشد، حتماً فتوا نادر نیز وجود دارد.  
افزون بر اصطلاحات پیش‌گفته، در کتاب‌های فقهی، به‌ویژه متنه‌ی المطلب و تذكرة الفقهاء، اصطلاحاتی از قبیل اجماعی، اجماع علماء‌الاسلام، اجماع فقهاء‌المذهب، اجماع الجمهور، عدم الخلاف، تسامح الفقهاء‌الاشهر و المشهور به کار رفته است.

۱-۵. فتوا شاذ و نادر: این نوع نقطه مقابل فتوا مشهور است.  
۱-۶. فتوا متفرد: فتوا متفرد در جایی است تمام فقیهان یک نظریه داشته باشند و یک فقیه به تنها یک نظریه خلاف آن را ارائه دهد. در این صورت، هم او و هم فتواش را متفرد گویند. به عبارتی، لفظ متفرد هم صفت فقیه و هم صفت فتواست. تفرد اخص از شاذ و نادر است؛ یعنی در مرتبه‌ایی از اصطلاح تفرد استفاده می‌شود که قائل به فتوا فقط یک نفر می‌باشد.

## ۵- اعتبار شهرت و تحذیر از فتوای شاذ

عده‌ایی از اصولیان مدعی‌اند که شهرت فتوایی از ظنون خاصه است و از ادله عام عدم حجیت ظن خارج است. مهم‌ترین دلیل برای خروج شهرت از تحت ادله عام منع حجیت ظن، فرازی از مقبوله عمر بن حنظله است که امام(ع) فرموده است: «خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر؛ فانَّ المجمع عليه لا ريب فيه» (فیض، الوافی، نیز، نک: ۲۹۱/۱). در این فراز از تبعیت فتوای شاذ نادر پرهیز داده شده و اخذ به فتوای کلینی، ۶۷/۱. در این فراز از تبعیت فتوای شاذ نادر پرهیز داده شده و اخذ به فتوای اجتماعی مورد امر قرار گرفته است. از نظر برخی، به همین دلیل، شهرت فتوایی یک اجماع مورد امر است و از نظر برخی به همین دلیل شهرت فتوایی حجت است؛ زیرا حتماً مدرکی برای این فتوای مشهور بوده است، ولی به دست ما نرسیده است. بر همین مبنای است که اگر فقیهی از فتوای مشهور روی برتابد و نه تنها به فتوای شاذ نادر بلکه به فتوای متفرد روی آورد، مطرود دیگران می‌شود و به انزوا کشیده می‌شود. مرحوم فیض کاشانی نیز گویی به همین دلیل بوده که به علت فتاوی متفردی که داشته، همچون فاضل خراسانی در انزوا قرار گرفت. شایان یادآوری است که شاید بتوان بیشترین نقدی که بر فیض صورت گرفته، از شیخ یوسف بحرانی دانست که در گستره الحدائق الناظرة قابل رصد است.

## ۶- ریشه‌یابی تفرد در فتوا

تفرد در فتوا ریشه در عوامل مختلفی دارد. توجه به مقتضیات زمان و مکان و تبدل موضوع، عدم حجیت ظاهر قرآن و اخباریگری از جمله این عوامل است. تغییر در مبنا و تغییر درجه ارزش‌گذاری حدیث از رتبه ضعیف به صحیح و بالعکس نیز از عوامل تفرد در فتواست. قطعاً تفرد در فتوا اگر مبتنی بر عدم حجیت ظهور است یا اخباریگری باشد، مطرود و مردود است؛ گرچه فیض کاشانی از اخباریان معتمد شمرده می‌شود، ولی بی‌شک تفرد فتاوی او نباید ناشی از اخباریگری او دانست و چنانکه روشن می‌شود، مستند به دلیل خاص و قرائی ویژه است.

به هر حال، تکیه بر قیاس، عمل به اطلاعات و عمومات و عدم توجه به تقيیدات و تخصیصات نیز از عوامل دیگر تفرد در فتواست که از سوی فقیهان پذیرفتی نیست. با این حال، پیرامون عوامل مجاز تغییر فتوا و مخالفت با اجماع و مشهور آثاری نگاشته شده است. این امر نشان از آن دارد که اصل و اساس اختلاف فقهاء و تفرد در فتوا امری معمول و پذیرفتی است. اختلاف در تفسیر لغت، ترکیب نحوی، نکات بلاغی، مبانی رجالی، اختلاف در قواعد اصولی از دیگر عوامل و اسباب اختلاف فقهاست. تبدل موضوع یا مقتضیات زمان و مکان، تغییر احکام حکومتی، اجتهداد در نص و تبدیل نص از دیگر عوامل است که چه بسا ممکن است به تفرد در فتوا نیز منجر شود.

ابن رشد اندلسی در کتاب «*بداية المجتهد و نهاية المقتضى*» به موضوع اختلاف فقیهان پرداخته و در مقدمه آن، اسباب و علل اختلاف فقیهان در فتوا را بیان کرده است (ابن رشد، ۹-۵/۱). مصطفی سعید الخن با کتابی با عنوان «*اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء*» به بررسی علل اسباب اختلاف فقهاء پرداخته است. کتاب «*أصول العامة للفقه المقارن*» از محمد تقی حکیم و کتاب دیگری با عنوان «*اختلاف الاجتہاد و تغیره واشر ذالک فی الفتیا*» در خور این موضوع است. کتاب «*دائرة المعارف فقه مقارن*» از آیت الله مکارم شیرازی نیز به تفصیل سرچشمه اختلاف فقهاء را مورد بحث قرار داده است.

از نظر ابن رشد اسباب اختلاف فقیهان در شش مورد دسته‌بندی می‌شود: تردد لفظ بین عام و خاص؛ اشتراک در لفظ (چه لفظ مفرد و چه لفظ مرکب)؛ اختلاف در اعراب؛ دوران بین حقیقت و مجاز؛ اطلاق و تقيید؛ تعارض در لفظ (ابن رشد، ۱-۸/۹). اختلاف قرائات نیز عاملی دیگر است که وجیه محمود از آن یاد کرده است (محمود، ۶۰-۶۳).

در کتاب «*أصول العامة للفقه المقارن*» دو امر اساسی منشأ اختلاف فقها معرفی شده است:

۱. اصول و مبانی عامی که هر فقیه در استنباط احکام بر آن تکیه می‌کند. ۲. برداشت‌های

گوناگون و اختلاف فقها در انطباق کلیات کبری و بر موارد صغروی (حکیم، ۱۴).

آیت الله مکارم سرچشمه اختلاف فتاوا را در امور ذیل خلاصه کرده است:

۱. اختلاف در منابع استنباط مانند بحث درباره حجّیت عقل نظری و حجّیت رأی صحابی و قیاس و استحسان و مانند آن.  
ایشان در تفصیل این عوامل از حجّیت ظواهر آیات قرآن و احادیث ائمّه اهل بیت(ع) نیز یاد می‌کنند.
۲. عدم دسترسی بعضی از فقهاء به برخی از احادیث و دسترسی بعضی دیگر به آنها.  
دو عامل اختلاف فتاویٰ قدیم و جدید شافعی و فراموشی حدیث نیز ذیل این عامل مورد بحث قرار گرفته است.
۳. اختلاف نظر در حجّیت اسناد پاره‌ای از روایات به جهت اختلاف در معیار وثاقت راویان و هم‌مذهب بودن راوی با فقیه.
۴. اختلاف در جهت صدور حدیث، مانند احتمال تقدیم یا موقّتی بودن حکم.
۵. اختلاف در نسخ حکم به سبب اختلاف در ضوابط نسخ احکام، مانند نسخ قرآن به خبر واحد.
۶. اختلاف در قرائت بعضی از آیات از نظر اعراب و مانند آن و اختلاف در نقل متون بعضی از احادیث.
۷. اختلاف در برداشت از آیات و روایات و فهم و تفسیر آنها.  
از نظر ایشان چهار عامل «اشتراك لفظي»، «ابهام لفظ و قابلیت تطبیق بر چند مصدق»، «تردید در بین معنای لغوی و شرعاً»، و «مردّ بودن لفظ بین معنای حقیقی و کنایی یا مجازی» منشأ این اختلاف است (مکارم شیرازی، ۳۶۴-۳۹۰).
۸. تعارض ادله و اختلاف در چگونگی مرجحات.
۹. اختلاف نظر در پاره‌ای از اصول عملیه.
۱۰. اختلاف نظر در مورد محدوده قواعد فقهیه.
۱۱. اختلاف در حکومت عقل در بعضی از مسائل.
۱۲. اختلاف در کیفیت تحقیق اجماع و حجّیت آن.

۱۳. تأثیرپذیری بعضی از فقهاء از پیشفرضهای ذهنی یا فرهنگ‌های حاکم بر محیط یا تعصبات غیر منطقی و افراطی (مکارم شیرازی، ۳۳۱-۳۸۰).

در این لیست از عوامل، «اختلاف در نقل متون بعضی از احادیث» و «اختلاف در برداشت از روایی» که به ضمیمه عامل ششم و هفتم آمده، می‌توان دو عامل مستقل و مهم تلقی کرد. بحث تفصیلی در میزان نقش هر یک از عوامل و اسباب پیش‌گفته به مجالی دیگر واگذار می‌شود و سخنی دراز دامن و به نوبه خود، جذاب است.

## ۷- متفredات فتوایی فیض کاشانی و واکاوی مستندات آن

برخی از فقهاء بر آناند که خویش را در ورطه مخالفت با شهرت قرار ندهند. از این طیف از فقهاء را می‌توان صاحب جواهر و شیخ انصاری نام برد. در مقابل، فقهایی دیگر هستند که هیچ‌گونه پایبندی به شهرت ندارند و به این تعبیر مشهور معتقدند که «ربّ مشهور لا اصل له». بر همین مبنای سیره آنها صرفاً پیروی از دلیل است؛ لذا فقهایی که دارای تفرد فتوایی هستند، نوعاً فتوای متفredشان مستند به دلیل معتبر است. از این دست از فقهاء می‌توان فیض کاشانی را نام برد که بی‌شك تفردات فتوای اش مستند به دلیلی خاص یا نشأت گرفته از عامل اختلاف فقهاء و فتوای آنان است؛ چنانکه در *الوافی* و *مفایع الشرایع* با اشاره به حکم مشهور، با استناد به دلیل معتبر، فتوای به ظاهر منفرد خود را به صراحة صادر می‌کند (نک: فیض، الوافی، ۵۱۷/۶؛ همو، *مفایع الشرایع*، ۶۷/۱).<sup>۱</sup> وی گاهی با اشاره به استفاده خود از حدیث با عبارات مختلف، به اختلاف فقهاء در مسئله مورد افتخار خود اشاره می‌کند: «يستفاد من ظاهر هذا الحديث أيضا ... إلا أن أصحابنا قد اختلفوا في ذلك فمنهم...» (همو، الوافی، ۶۳۸/۸)؛ چنانکه گاهی با همین روش، به دو گونه

۱. المستفاد من أكثر النصوص (فیض، *مفایع الشرایع*، ۷۱/۱)؛ المستفاد من الصلاح المستفيضة (همان، ۸۳/۱)؛ المستفاد من المعتبرة (همان، ۸۸/۱)؛ المستفاد من كثير منها (همان، ۸۹/۱)؛ المستفاد من الصحيح وغيره (همان، ۹۳/۱)؛ المستفاد من التوفيق بين الاخبار (همان، ۱۰۲/۱)؛ المستفاد من الصحيح (همان، ۱۱۱/۱).

برداشت خود که عامه با آن مخالفت کرده‌اند، اشاره می‌نماید: «... الغرض من هذا الحديث بيان حكمين خالف فيهما العامة أحدهما...» (همان، ۲۵۵/۲). فیض گاهی آنجا که برداشتی متفاوت از دیگران از یک دلیل شرعی دارد، از کسانی دیگر که چنین برداشتی از آن داشته‌اند، نام می‌برد: «وقد ذهب فهم هذا المعنى عن متأخرى أصحابنا سوى شيخنا المدقق بهاء الدين محمد العاملى طاب ثراه فلان الله أعطاه حق فهمه ...» (همان، ۲۷۸/۲) و گاهی همراهی خود را با جمهور اعلام می‌دارد: «وهو كذلك» (همو، مفاتیح الشرایع، ۶۷/۱). در حقیقت، فیض با این تذکر گویا در صدد است تا خود را از تفرد در فتوا خارج سازد؛ چنانکه در مواردی به مشتبه شدن امر بر دیگر فقها تصریح می‌نماید و خدا را بر آنچه خود به آن دست یافته است، حمد می‌نماید: «... و لما اشتبه هذا المعنى على أكثر متأخرى أصحابنا اختلقو في صيغة التسلیم المحلل اختلافاً لا يرجى زواله والله الحمد على ما هدانا» (همو، الوافى، ۷۸۱/۷). موارد پیش‌گفته نشان از آن دارد که تفرد فیض کاشانی در فتوا و گاهی مخالفت با اجماع از سوی ایشان، مستند به دلیل شرعی و عواملی است که چنانکه گذشت، سبب اختلاف فتوا در فقه را در پی دارد.

به هر حال، فیض از فقهایی است که در تفرد در فتوا همانند دوست و هم‌بحث خود، محقق سبزواری (فاضل خراسانی) است که فتاوی خاص و عدولشان از شهرت بین فقهاء موجبات انزوایشان را فراهم آورد. برخی از این تفردات فتوایی فیض، با بررسی در تاریخ فقه و فقهاء، مشخص می‌شود که قائلانی داشته‌اند؛ لذا ممکن است برخی از فتاوی او از ویژگی تفرد خارج شود. گزارش و بررسی برخی از تفردات فتوایی فیض کاشانی به قرار ذیل است:

- ۱. اگر عین نجس برطرف شد قابل سرایت نیست.**

فیض این فتوی (همو، مفاتیح الشرایع، ۶۷/۱ و ۷۱ و ۷۵) را به «مستفاد من بعض الاخبار» مستند کرده و دو روایت صحیح (حر عاملی، ۴۴۲/۳) و یک روایت موثق (همانجا، ۳۵۱/۱) را که با نظر علامه حلی معارض هست، آورده است. وی همچنین از روایت معتبره به عنوان دلیل خود برای عدم وجوب شستن بعد از برطرف شدن عین

نجاست یاد می‌کند (همو، مفاتیح الشرائع، ۷۵/۱)، در حالیکه همین فتووا از سوی شیخ یوسف بحرانی (۲۶۶-۲۶۸ و ۲۴۴/۵)، امام خمینی (۴/۱۰) و آفارضا همدانی (۵۶/۷) مورد نقد و انکار قرار گرفته است.

#### ۲. در غسل ترتیبی تقدّم جانب راست بر چپ لازم نیست.

در غسل ترتیبی، مشهور فقهاء به ششتن سه بخش از بدن به صورت مرتب و در پی هم قائل هستند؛ یعنی ابتدا سر و گردن، بعد نیمه راست بدن و سپس نیمه چپ بدن، ولی فیض معتقد است تنها تقدیم سر و گردن بر بدن لازم است، لکن بین نیمه راست و چپ ترتیبی لازم نیست. فیض برای این فتوای خود و تقابل آن با مشهور در *الوافی* می‌نویسد: «هذا الخبر (نك : کلینی، ۱۳۷/۵) إنما يدل على وجوب تقديم الرأس على سائر الجسد وأما تقديم اليمين على الشمال فلا وهو مما لا دليل عليه و إنما القول به مجرد شهرة بلا مستند». وی تصریح می‌کند که دلالت این خبر تنها بر وجوب تقدیم ششتن سر و گردن بر بدن است و دلیلی برای وجوب تقدیم ششتن نیمه راست بر نیمه چپ وجود ندارد و این تقدیم صرفاً فتوای مشهوری است که مدرک ندارد.

وی در پایان تأکید می‌کند که در فتاوای خود از دلیل و نصّ تبعیت محض می‌کند: «... والذوق السليم يحكم بأولوية تقديم الأعلى فالأعلى مع رعاية التيامن في كل عضو عضو إلا أن يوجد نص على خلافه فهو المتبع» (فیض، الوافی، ۵۱۷/۶). در نهایت می‌توان گفت در بحث‌های فقهی *الوافی* به وضوح روشن می‌شود که تکیه و اعتماد فیض بر ادله است؛ لذا بسیاری از فتواهای فقهاء را با آنکه بسیاری از آنها مشهور است، به سبب عدم وجود دلیل بر آنها رد می‌کند (همان، ۵۱۷/۶).

#### ۳. نماز جمعه واجب عینی است.

فیض وجوب عینی نماز جمعه را مستند به کتاب و سنت متواتر می‌داند و فقط به همین بسنده می‌کند: «أما وجوهها فمن الضروريات بالكتاب و السنة المتواترة» (همو، مفاتیح الشرائع، ۱/۱۷).

#### ۴. تکفیر در نماز و آمین گفتن مکروه است.

فیض در این فتووا مستند خود را روایت صحیح و غیر آن و مخالف بودن با سنت نبوی

می‌داند (همانجا، ۱۲۱/۱). وی در ادامه، ادعای اجماع بر تحریم و بطلان نماز را اثبات نشده می‌داند، ولی این کار برای تقیه بلاخلاف واجب است (همانجا، ۱۲۲/۱).

۵. کسی که قبله را نمی‌داند، یک نماز کافی است.

نظر مشهور آن است که کسی که قبله را نمی‌داند، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، ولی فتوای فیض آن است که در چنین حالتی یک نماز کافی است (همانجا، ۱۱۴/۱). فیض برای مستند خویش به روایت صحیح و صحاح مستفیض اشاره می‌کند. وی همچنین تصریح می‌کند موثقه‌ای که طبق آن، نماز در صورت استدبار قبله مطلقاً باید اعاده شود، بر مدعای دلالت ندارد (همانجا، ۱۱۵/۱).

۶. کسی که از ناحیه مادر منتبه به بنی هاشم باشد، سیّد است.

از نظر فیض برخلاف مشهور، سیّد به استناد آیه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدُ وَسُلَيْمَانٌ ... وَعِيسَى» (الانعام، ۸۴) و روایت نبوی «هذان ابی امامان قاماً أو قعداً» (ترمذی، ۶۵۷/۵ ح ۳۷۷۰-۳۷۷۱؛ طبرسی، ۴۰۷/۱) و استدلال امام رضا(ع) برای مأمون مبنی بر پسر رسول خدا بودن خودش، تنها ابوبینی و آبی نیست (مفاتیح الشرایع، ۲۱۰/۳). در این فتوا محدث بحرانی اصرار دارد و بلکه آن را مشهور می‌داند و به تفصیل در این باره سخن رانده است (بحرانی، ۴۱۹-۳۹۰/۱۲).

۷. آب قلیل حکم آب کثیر را دارد و به صرف ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود مگر اینکه رنگ و بوی آن تغییر کند.

فیض فتوای خویش را پس از آنکه به اجمال کتاب، سنت و ضرورت دین مستند می‌سازد و اینکه فتوایش موافق با فتوای عمانی است، روایات مستفیضه‌ای یاد می‌کند که با چند طریق روایت شده است: وفاقاً للعمانی، للنصوص المستفیضة، منها الحدیث المشهور المروى من الطرفین بعدة طرق: «خلق الله الماء طهورا لا ينجسه شيء إلا ما غير لونه أو طعمه أو ريح» (حر عاملی، ۱۳۵/۱). در الوافی نیز همین فتوا ذیل دو روایت از الکافی و من لا يحضره الفقيه به تفصیل بیان کرده و بسط داده است (فیض، الوافی، ۲۰-۱۷/۶).

چنانکه خود فیض تصریح می‌کند که فتوایش موافق با عمانی است، قاضی نورالله

شوشتاری در مجالس المؤمنین این فتوا را به عمانی نسبت می‌دهد و می‌گوید: فاضل نقیب امیرمعز الدین محمد صدر اصفهانی رساله‌ای درباره اثبات فتوای حسن بن ابی عقیل عمانی نوشته و از اشکالات علامه حلی جواب داده است (شوشتاری، ۴۲۸-۴۲۹).

#### ۸. بیع فضولی درست نیست.

فیض برای این فتوا خویش هیچ مستندی ارائه نمی‌دهد و استدلال وی صرفاً ضروری دین است (نک: فیض، مفاتیح الشرایع، ۳/۴۶).

#### ۹. تعلیق در طلاق جائز است.

فیض تعلیق در طلاق را جائز می‌شمارند و شرط تنجیز را لازم نمی‌داند (مفاتیح الشرایع، ۲/۳۱۵-۳۱۶). محمدجواد معنیه در کتاب فقه الإمام الصادق(ع) در این باره می‌نویسد: تعلیق در عقد بیع منع ندارد و دلیلی بر آن وجود ندارد. عده‌ای از فقهاء همچون صاحب العروة الونقی، نائینی و سید حکیم هم تعلیق را ممنوع ندانسته‌اند (معنیه، ۳/۴۰).

استدلال فیض برای لازم نبودن شرط تنجیز، عدم وجود دلیل و عدم اثبات اجماع است (مفاتیح الشرایع، ۳۱۶)، وی در حالی چنین فتوایی می‌دهد که برای دیگر فتاوی خویش در مبحث طلاق، به دلایل چون نصوص مستفیض، وفاقاً للنهاية، وفاقاً لجماعه لصحيح و معتبره مستفيضه استناد می‌کند (همانجا).

#### ۱۰. عربیّت در صیغه طلاق و عقود دیگر لازم نیست.

فیض معتقد است طلاق به هر لفظی واقع می‌شود و تصریح می‌کند که از فقهای قدیم محمد بن احمد بنجنید اسکافی نیز معتقد است طلاق به هر لفظی واقع شود حتی با لفظ «اعتدی» (فیض، مفاتیح الشرایع، ۲/۳۱۵). چنانکه در نکاح، عربیّت و ماضویّت به علت نبود دلیل، شرط نمی‌داند و لفظ فارسی را نیز کافی می‌شمارد (همانجا، ۲/۲۶۰-۲۶۱). لکن شیخ طوسی در تهذیب الأحكام روایاتی را که مدعی است طلاق به هر لفظی واقع می‌شود، حمل بر تقدیم کرده است؛ زیرا فقهای عامه طلاق را به الفاظ کنائی را نیز قبول دارند (شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ۸/۲۷۸؛ همو، الاستبصار، ۳/۲۷۸). محمد جواد معنیه ذیل همین روایت فرموده است: پس قول امام(ع) «کل ما سوی ذلک فهی ملغی» واضح است و احتمال تفسیر و تأویل وجود ندارد و اجتهاد با آن اجتهاد در مقابل نص است (معنیه، فقه الإمام الصادق، ۶/۹).

فیض برای همراهی خویش با ابن جنید در این فتوا به بدون معارض بودن دو روایت حسن صریح قریب به صحیح اشاره می‌کند و می‌نویسد: «وله الحسنان الصریحان القریبان من الصحيح ولا معارض لهما وتأویل الشیخ لهما بعيد جدا» (فیض، مفاتیح الشرائع، ۳۱۵/۲).  
۱۱. در عقد منقطع اگر مدت ذکر نشود عقد باطل است.

ولی مشهور می‌گوید به نکاح دائم تبدیل می‌شود. فیض دلیل خود را اجماع و نصوص بیان می‌کند (مفاتیح الشرائع، ۲۶۱/۲) و در ادامه متن یک روایت صریح در تعیین مدت را می‌آورد که آن را در الوافی گزارش کرده است (الوافی، ۳۰۷/۲۱).

۱۲. فسخ نکاح با برص برای زن نیز ممکن است.

از نظر فیض فسخ نکاح با برص برای زن نیز ممکن است؛ بدین معنا که اگر مرد مبتلا به برص شد قبل یا بعد از عقد، زن حق دارد فسخ نکاح کند، در حالیکه مشهور فقهاء بر آن اند که با وجود این عیب، فقط برای مرد این حق ایجاد می‌شود که نکاح را فسخ کند (فیض، مفاتیح الشرائع، ۳۰۶/۲). ابن براج و ابن جنید اسکافی از متقدمان نیز چنین فتواهای دارند (ابن براج، ۲۳۱/۲؛ حر عاملی، ۶۰۷/۱۴). فقهاء عیب‌های موجود در مرد را که موجب فسخ نکاح می‌شود، پنج مورد بر شمرده‌اند که برص جزء آنها نیست. حتی بعضی جذام را نیز جزء عیوبی که زن می‌توان با آنها نکاح را فسخ کند، ندانسته‌اند.

۱۳. نکاح با زن کتابی حرام نیست، بلکه کراحت دارد.

مستند مرحوم فیض برای عدم حرمت ازدواج با زن کافر کتابی، تصریح بعض اخبار به جواز نکاح موقت و ظاهر تخصیص ناپذیر آیه «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» به ازدواج موقت است که در آیه «فَإِنْ كَحُوْهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (النساء، ۲۵) مورد اشاره قرار گرفته است (فیض، مفاتیح الشرائع، ۲۴۸/۲-۲۴۹).

البته این فتوا مورد تمایل شهید ثانی در مسائل الافهام و صاحب جواهر و بلکه آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاه می‌باشد (نک: سیحانی، النظام ...، ۱۸۷/۲) و مرحوم مغنية هم در الکاشف (۳۳۴/۱) به آن مایل است و در فقه الإمام الصادق (ع) (۲۱۰/۵) بر آن تأکید دارد.

#### ۱۴. غنا حرمت ذاتی ندارد.

از جمله فتواهای نادر فیض کاشانی فتوا به حیلیت غناست (انصاری، المکاسب المحرمه، ۳۰۳/۱). فقیه معاصر فیض و همدم و هم بحث او یعنی مرحوم محمدباقر سبزواری (فاضل خراسانی) نیز چنین فتوایی دارد. این دو معتقدند حرمت غنا ذاتی نیست؛ نظری نجاست اهل کتاب که ذاتی نیست. در این فتوا غنا به سبب عوارض زمانی و مکانی حرام می‌شود و غنایی حرام است که مناسب مجالس لهو و لعب و مجالس بنی امیه بوده است (مفایع الشرایع، ۲۲/۲). شیخ انصاری این فتوا را در مکاسب المحرمه از مرحوم سبزواری نقل کرده (انصاری، المکاسب، ۳۰۳/۱) که ایشان چنین فتوایی را در کفایة الاحکام دارد (سبزواری، کفایة الاحکام، ۴۳۲/۱-۴۳۳).

محمدباقر خوانساری رساله‌ای در تحریم غنا به سبزواری نسبت می‌دهد (خوانساری، ۶۹/۲). گویا ایشان ابتدا به حیلیت و جواز غنا فتوا داده و در کفایة الاحکام تحریر نموده و آنگاه در پی طعن علما و مخالفت فقهها تا آنجا که عليه او رساله نوشته‌اند، از نظر و فتوای نادر خود برگشته است؛ زیرا تا زمان او و فیض کاشانی کسی به این روشنی درباره غنا و حیلیت آن حکم نکرده است. به همین جهت، به نقل از خوانساری، شیخ کرکی در ردّ فتوای صاحب کفایة الاحکام رساله‌ای در تحریم غنا نوشته و با ادله گوناگون حرمت آن را ثابت کرده است. بنا به گفته مرحوم کرکی، محقق سبزواری در این فتوا به واسطه مرحوم فیض کاشانی از ابوحامد غزالی متأثر بوده است؛ زیرا غزالی غنا را حرام نمی‌دانسته است. از دیدگاه کرکی، فاضل سبزواری تحت تأثیر سخنان و افکار فیض بوده و فیض هم از غزالی متأثر بوده است؛ لذا هر دو به حیلیت غنا حکم کرده‌اند (خوانساری، ۶۸/۲؛ گرجی، ۲۳۲). به گفته خوانساری همان طور که قدیمین از سوی معاصرانشان به دلیل فتاوای نادرشان طرد شدند، علت طرد سبزواری از سوی معاصرانش نیز صدور همین فتاوای نادر از او بوده است (خوانساری، ۶۸/۲). به نظر برخی، برخورداری فیض از مشرب عرفانی و فلسفی و تفرد در فتوا باعث شد که مورد طعن بزرگان معاصرش، بهویژه میرزاگی قمی، قرار گیرد و

همچون استاد گرانمایه‌اش ملاصدرا مورد بی‌مهری قرار گرفت و همچون فاضل خراسانی به علت عدول از شهرت و تفرد در فتوا در انزوا قرار گرفت.

## نتایج مقاله

با توجه به آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- فیض کاشانی افزون بر اینکه به اخباریگری معروف است، در فقه و فقاهت دست داشته و آثار فقهی متعددی از خود به یادگار گذاشته است.
- ۲- فیض افزون بر آنچه تصور می‌شود، یک اصولی است و دیدگاه‌های اصولی خاص خود را دارد.
- ۳- تفرد فتاوی‌ی که از سوی فیض کاشانی صورت گرفته، ریشه در اخباریگری او ندارد، بلکه از عواملی دیگر که نتیجه فقاهت اوست، ناشی شده است؛ به عبارتی دیگر، تفرادات فتاوی‌ی فیض مستند به دلیل شرعی اعم از کتاب و سنت است.
- ۴- فتاوی متفرد او گرچه خلاف مشهور است، در طول تاریخ فقه و فقهاء معتقدانی داشته است و در مواردی خود فیض به آنها اشاره نموده است.
- ۵- فیض برای فتاوی متفرد به مستند خویش از قبیل روایت مستفیض صحیح، ظاهر حدیث، ظاهر کتاب اشاره کرده و گاهی به غیر مستند بودن فتوا مشهور نیز تبه داده است.
- ۶- کتاب الوافی فیض در شرح و بیان روایات مشتمل بر فتاوی فقهی متفرد و غیرمتفرد فیض اثر کارآمدی است.
- ۷- کتاب الوافی فیض در شرح و بیان روایات مشتمل بر فتاوی فقهی متفرد و غیرمتفرد فیض نیز می‌باشد.

## کتابشناسی

۱. القرآن الكريم
۲. ابن ادريس حَلَّى، محمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن براج، قاضی عبد العزیز، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بی تا، بی جا.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناصرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل الیت(ع)، ۱۴۰۹ق.
۸. حکیم، محمد تقی، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم: بی جا، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۹. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهاره، تهران: مؤسسه تظام و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۱۰. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ش.
۱۱. ربانی، محمدحسن، بررسی نظریات رجالی امام خمینی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۱۲. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، بی تا.
۱۳. همو، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، بی نا، بی تا.
۱۴. سیزوواری، محمد باقر، کفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۵. شوشتیری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعایه فی علم الدرایة، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۷. همو، مسالک الأفہام إلی تنقیح شرائیع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: آل الیت(ع)، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طووسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۲۰. همو، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، مشهد: مؤسسه آل الیت(ع)، بی تا.
۲۲. همو، مختلف الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۴. همو، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، بی تا.
۲۵. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح التواعد، قم: مؤسسه آل الیت(ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۷. همو، الكافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۸. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۲۹. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعة - کتاب طهارت، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۴۲۹ق.
۳۰. محمود، الاختلاف النقی اسبابه و موقفنا منه، المنيا: دارالهندی، بی تا.
۳۱. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.
۳۲. مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحانها، قم: نشر الهادی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
۳۳. معنیه، محمد جواد، تفسر الكاشف، تهران: دارالكتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۴. همو، فقه الإمام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ایطاب(ع)، ۱۴۲۷ق.
۳۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دارإحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۳۷. همدانی، آقارضا بن محمدهدادی، مصباح الفقیه، قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.